

## گونه‌شناسی آسیب‌های اخبار عاشورا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

سید رضا مؤدب\*

علی ملاکاظمی\*\*

### چکیده

به علت آمیخته شدن اخبار سرّ و ناسره در روایت تاریخی کربلا، اظهار نظر در این خصوص سخت دشوار شده و نیز تحقیق در مورد آن ضروری گشته؛ خصوصاً که در طول تاریخ، عنایت به آن حادثه عظیم و نگارش تاریخ آن جدی‌تر از سایر رخدادها بوده و بدین جهت آثار متعددی در این باره نوشته شده است. با این وجود، از بسیاری از آن تواریخ اثری نیست و آنهایی هم که موجود است بر اثر عوامل متعددی دچار آسیب گردیده‌اند. هدفی که در این مقاله دنبال می‌شود، آن است که با مطالعه روشمند پیرامون اخبار و روایات تاریخی حادثه عاشورا، آسیب‌هایی که تاکنون این اخبار و روایات را در میان منابع اصلی (منابع هفت قرن نخست) فرا گرفته، شناسایی و راه‌کارهای لازم جهت تنزیه این اخبار و روایات برای ارائه یک تاریخ درست از حادثه عاشورا معرفی شود. بدین جهت در این مقاله ضمن ذکر آسیب‌های مصدری و متنی در اخبار عاشورا، برای هر یک نمونه‌ای ذکر شده و به تحلیل و شناخت گونه‌های آسیبی آن از نظر محدثان پرداخته شده است.

### واژگان کلیدی

امام حسین(ع)، عاشورا، مقتل، آسیب‌شناسی، نقد حدیث.

moadab\_r113@yahoo.com

\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

karbala6161@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

### طرح مسئله

نقش محوری واقعه عاشورا در هویت بخشی به فرهنگ تشیع حقیقی انکارناپذیر است. فراوانی روایات مأثور از اهل بیت(ع) و منابع پر تعدادی که به روایت و تحلیل این حادثه بی مانند پرداخته‌اند، مؤید این ادعاست. نهضت‌های علویان که در طول تاریخ تشیع با الهام از این قیام خونین به وقوع پیوست از نمودهای دیگر این نقش محوری است.

بنابراین یکی از مهمترین وظایف اندیشمندان دینی، معرفی چهره بی‌پیرایه و خالص نهضت عاشورا و زدودن تحریفات و انحرافات از این نهضت و انقلاب اصلاحگر است، چرا که گزارش آن واقعه عظیم از جعل و تحریف و پیرایه‌های موهن، مصون نمانده است. از این رو ضرورت بررسی و نقد اخباری که در این زمینه به دست رسیده است، برای واقع‌شناسی عاشورا آشکار می‌شود.

به رغم تلاش‌هایی که محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان و استاد شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی در زدودن آسیب‌ها و خرافات از چهره تابناک قیام عاشورا نموده‌اند، هنوز این سوال باقی است که آیا همه اخبار ضعیف و برخی ساختگی در این خصوص، معلوم شده است؟ چگونه می‌توان به آسیب‌شناسی و نقد گزارش‌های نهضت عاشورا پرداخت؟ اخبار عاشورا را چه آسیب‌هایی در بر گرفته است؟

هدف نگاشتن این سطور آن است که ضمن بکارگیری از روش‌های صحیح و مبنایی، این اخبار و روایات از لحاظ سند و متن مورد بررسی قرار گرفته و انواع آسیب‌های موجود در آنها معرفی گردد، تا بواسطه آنها اخبار سره را از ناسره تشخیص داد.

در این مقاله کوشش می‌شود با تکیه بر مباحث تبارشناسی اخبار و نیز معیارهای نقد متن به گونه‌شناسی آسیب‌های اخبار عاشورا و پیاده‌سازی آن‌ها بر چند خبر پرداخته شود. با مطالعه پیرامون اخبار و روایات تاریخی می‌توان دریافت که در یک تقسیم بندی کلی انواع آسیب‌هایی که آن اخبار و روایات را تهدید می‌کند و یا به عبارت دیگر انواع

آسیب‌هایی که می‌توانند به آن اخبار و روایات وارد شوند، به دو دسته آسیب‌های صدوری و متنی تقسیم می‌شوند.

آسیب‌های صدوری به آسیب‌هایی اطلاق می‌گردد که به پایه و اساس صدور خبر بازمی‌گردد و با تبارشناسی خبر ارتباط تنگاتنگ دارد که البته خود به دو دسته آسیب‌های مربوط به منابع و مصادر و آسیب‌های مربوط به راوی خبر (نقدهای رجالی و سندی) تقسیم می‌گردد. آسیب‌های متنی نیز مربوط به چگونگی نقل الفاظ، اصطلاحات، مفاهیم و گزاره‌ها و معانی متن خبر می‌باشد که البته آنها نیز خود به دو دسته لفظی و معنایی تقسیم می‌گردد. اکنون در ادامه به هریک از این نقدها پرداخته و نمونه‌ای را از باب مثال اشاره نموده و برای آن از اخبار عاشورا مثال‌هایی ذکر می‌نماییم.

#### ۱. آسیب‌های صدوری اخبار عاشورا

آسیب‌های صدوری به آن دسته آسیب‌هایی اطلاق می‌شود که ناظر به تبارشناسی اخبار می‌باشد، حال این تبار شناسی ضمن آنکه می‌تواند محققان را به سوی بررسی منابع اولیه اخبار یا مصادر آن رهنمون گردد، می‌تواند به تحلیل و بررسی راویان اخبار یا طرق آنها در نقل، مربوط گردد.

##### ۱-۱. آسیب‌شناسی اخبار عاشورا بر مبنای مطالعات سندی و رجالی

برخی از گزارش‌های تاریخی عاشورا از ضعف سندی و رجالی رنج می‌برند که زمینه تحقیق متنی را بیشتر می‌نماید، چون هر متنی که توسط سند ضعیف نقل شده، نمی‌تواند نادرست باشد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

**الف)** ابن طاووس خطبه‌ای را از لسان فاطمه صغری که در کوفه ایراد شده نقل نموده که در شروع خطبه آورده است: «زید بن موسی گفت: پدرم از جدم روایت کرد که فرمود: فاطمه صغری پس از آنکه وارد کوفه شد فرمود...» (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۹).

در نادرستی گزارش یاد شده باید اشاره کرد که زید بن موسی مورد تأیید نبوده و بدین جهت نمازی در مستدرک علم الرجال گفته: زید بن موسی کاظم (ع) که به او زیدالنار گفته می‌شود؛ صدوق (ره) در مورد او می‌گوید: او در مدینه قیام کرد و دست به آتش‌سوزی و قتل گشود، پس مأمون در پیاش فرستاد که او را دستگیر کنند و چون نزد وی آوردند گفت او را نزد ابوالحسن (ع) ببرید و حضرت او را نصیحت کرد و هشدار داد (نمازی شاهرودی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۶؛ خوبی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۶۰).

همچنین شیخ صدوق از امام رضا (ع) از علی بن نسابه از مشایخش نقل کرده است که زید بن موسی با منتصر هم‌نشینی می‌کرده و از زیدیه بود (ابن بابویه، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۴)؛ برخی از محققان معاصر هم اشاره کرده‌اند که کسی او را توثیق نکرده و تمجید ننموده است.

ب) طبری در داستان مشورت یزید با سرجون نصرانی درباره تعیین جانشین نعمان می‌نویسد: «یزید، سرجون مسیحی غلام معاویه را فراخواند و گفت: حسین رهسپار کوفه شده و مسلم بن عقیل از کوفیان برای او بیعت می‌گیرد و شنیده‌ام که نعمان در امر مقابله با حرکت مسلم ناتوان است و حتی درباره او سخنان ناخوشایندی شنیده‌ام. نظر تو چیست؟ چه کسی را بر کوفه بگمارم؟» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۶).

نکته قابل توجه در خبر طبری آن است که او بطور مرسل از عوانه بن حکم نقل روایت کرده و عوانه تمایلات عثمانی داشته و برای بنی‌امیه خبر جعل می‌کرده است. او اخباری مشهور کوفه بوده که گویند پدرش غلامی خیاط و مادرش کنیز بود، وی از تابعان روایت‌های بسیار نقل کرده و احادیث وی نادر است. عبدالله بن معتمر نیز از حسین بن علی غزی نقل کرده است که عوانه بن حکم عثمانی بوده و برای بنی‌امیه جعل خبر می‌کرد (ابن جوزی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۴۴۹).<sup>۱</sup>

ج) محمد بن حنفیه هنگامی که در مکه از تغییر اراده حسین (ع) و باز داشتن وی از رفتن به عراق نومید شد، از پیوستن پسرانش به حضرت نیز جلوگیری کرد. برخی از مورخین چنین نوشته‌اند: «... وی ضمن دیدار با حسین (ع) در مکه به اطلاع او رساند که امروز نظرش بر خروج نیست، ولی حسین (ع) نظرش را نپذیرفت. محمد نیز

پسرانش را از رفتن بازداشت و هیچ کدام را با آن حضرت نفرستاد؛ طوری که حسین(ع) از محمد ناراحت شد و گفت: آیا پسرانت را از رفتن به جایی که من در آن کشته می‌شوم باز می‌داری؟» (ذهبی، ۱۹۵۷م، ج ۹، ص ۶۵).

در نقد روایت یاد شده باید گفت که روایت مذهبی، مرسل ذکر شده و در سند آن نیز بیش از یک مجهول در سلسله روایت وجود دارد که او را به سستی دین متهم می‌کنند و آن محمد بن عبدالباقی بزار<sup>۲</sup> می‌باشد. دیگرانی نیز در سند هستند که حدیثشان قوی نیست مانند ابن فهم<sup>۳</sup> ضمن آنکه در سند نام محمد بن عمر واقدی هست که او تضعیف شده است. شیخ مفید در الجمل درباره‌اش می‌گوید: واقدی عثمانی مذهب و از امیرالمومنین علی(ع) بزار بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴).

د) شیخ مفید می‌نویسد: «حمید بن مسلم گفت: به خدا سوگند می‌دیدم که چادر از سر زنان و فرزندش برمی‌دارند تا به علی بن الحسین(ع) رسیدیم که در شدت بیماری روی فرشی افتاده بود، گروهی او باش که همراه شمر بودند گفتند: آیا این بیمار را بکشیم؟ من گفتم: سبحان الله آیا اطفال را می‌کشند؟ این طفل را بیماری او بس است و آنقدر اصرار کردم که آنان را از کشتن او منصرف کردم» (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۲).

در نادرستی خبر یاد شده، می‌توان گفت که با توجه به تضعیف و تکذیب شخصیت راوی آن، یعنی حمید بن مسلم، حدیث از صحت لازم برخوردار نمی‌باشد؛ زیرا حمید بن مسلم در روز عاشورا در لشکر عمر بن سعد حضور دارد و از مجموعه اخبار او چنین برمی‌آید که در نزد فرماندهان لشکر یزید شناخته شده بود. در اثبات این مدعا اینکه او همراه خولی بن یزید به فرمان عمر بن سعد، سر حضرت امام حسین(ع) را نزد ابن زیاد بردند و از طرفی اخباری که نشانگر نقش مثبت اوست، از خود او نقل شده و لازم است در آن تأمل نماییم.

مؤید دیگر، خبری است که نشان از خباثت ذات حمید بن مسلم دارد و آن گزارشی است که در خبری آمده: «عصر عاشورا زینب(س) دختر علی(ع) در حالی که گوشواره‌هایش در گوش تکان می‌خورد بیرون آمد و می‌گفت: کاش آسمان بر زمین خراب می‌شد .... ای ابن سعد آیا حسین(ع) را می‌کشند و تو نظاره می‌کنی؟ اینجا بود

که اشک‌های ابن سعد جاری شد و از زینب روی برگرداند...» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۳۵؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۳).

در نقد خبر یاد شده و استبعاد چنین گزارشی باید پرسید که او گوشواره‌های زینب(س) را چگونه دیده است؟ او دختر علی(ع) و بانویی محترم و پرده‌نشین و با حجاب بوده و این نیز پیش از آن که حجاب زنان را غارت کنند بوده است، زیرا حمله به خیام بعد از شهادت حضرت بوده است و این خبر قبل از شهادت حضرت است.

#### ۲-۱. آسیب‌شناسی اخبار عاشورا بر مبنای منبع خبر

یکی از اسلوب‌های کشف وقایع تاریخی به کارگیری اسلوب نقلی است. مورخ و محقق در این شیوه می‌کوشند وقایع را از طریق منابع نخستین همانگونه که اتفاق افتاده‌اند معرفی کنند. مورخ در این شیوه بیشتر به طریق روایت اهتمام می‌ورزد و می‌کوشد تا هر واقعه تاریخی، توسط راویان مورد اطمینان یا از طریق آثار و شواهد معتبر ثبت شود.

استاد مطهری می‌نویسد: «علم تاریخ در این معنی یعنی علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان، زندگی‌نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها، سیره‌ها که در میان همه ملل تألیف شده و می‌شود از این مقوله است. علم تاریخ در این معنی اولاً جزئی یعنی علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات، ثانیاً علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً علم به بودن‌هاست نه شدن‌ها» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

مورخ در این شیوه فقط به جرح و تعدیل در اسناد بر جای مانده از واقعه می‌پردازد، بنابراین شیوه او مانند شیوه محدثانی است که اعتبار حدیث معصوم(ع) را فقط در گروه اعتبار سندی آن جستجو می‌کنند و روایت صحیح را روایتی می‌دانند که راوی آن امامی عادل و برخوردار از اتصال باشد. با این تفاوت که محدث در صدد نقل کلام معصوم(ع) است ولی مورخ در صدد حوادث تاریخی از منابع معتبر است.

با پیشرفت دانش بشری محققان پی بردند که تنها شیوه تاریخی نقلی برای پی بردن به واقعیت حوادث کافی نیست؛ بلکه علاوه بر بُعد صدوری حدیث باید به

قرینه‌های مضمونی و قرائن دیگر نیز اهتمام ورزید و از همین روی پی بردند که باید علاوه بر اثبات صدوری حوادث، به اصول و قواعد حاکم بر آنها نیز توجه داشت. بنا بر این مقدمه، می‌توان گفت که لازم است تا ذکر برخی اخبار در منابع تاریخی را با توجه به عنوان منبع آن بررسی نمود. اما این روش شرط لازم و کافی برای قضاوت در مورد یک خبر تاریخی نخواهد بود و توجه به دیگر قرائن و ملاک‌های نقد نیز لازم می‌باشد (ایزدینا، ۱۳۷۴ش، ص ۱۸۷).

#### ۱-۲-۱. بررسی اخبار ابو مخنف

از اواخر قرن سوم هجری تا عصر حاضر با جریانی از مقتل نگاری درباره عاشورا روبه رو هستیم که صورت داستانی دارد. این کتاب‌ها دارای دو خصوصیت مشترک هستند: نخست این که مطالب آن‌ها دارای منبع مشخص مکتوب یا شفاهی نیست و اگر هم باشد نقل به معناست، دوم این که این گزارش‌ها با عناصر قصه و داستان‌گویی همچون: تخیل، اغراق، تصویرگری، بسط دادن، جهت دهی به حوادث و وارد شدن به جزئیات همراه است. قصه گویان در همه جوامع، حوادث تاریخی را به مرور زمان با هاله‌ای از تخیل و اغراق روبه رو می‌کنند و گاه این حوادث به افسانه منتهی می‌شود.

این مطلب درباره واقعه عاشورا نیز صادق است و هرچه از زمان واقعه دورتر می‌شویم گزارش‌های داستانی از واقعه عاشورا افزوده‌های بیشتری پیدا می‌کند. مشهورترین روایت از واقعه عاشورا مقتل ابومخنف است که قصه گویان آن را در محافل می‌خواندند و به مرور زمان مطالب و روایات دیگری توسط اینان که معمولاً واعظان شهرها و محله‌ها بودند، به آن افزوده و مطالب نیز نقل به معنی ارائه می‌شده است و گاه نظم مطالب به هم می‌خورده یا بخش‌هایی از آن فراموش یا جابه جا و اشتباه روایت می‌شده است.

در نتیجه مقتل ابومخنف از صافی ذهن‌های بسیاری عبور کرده و بخش‌هایی از خود را از دست داده و بخش‌های جدیدی به دست آورده و گاه رنگ خاصی گرفته است؛ از این رو گزارش‌های داستانی گاه تفاوت‌های بسیاری باهم دارند.

متأسفانه تعدادی از این گزارش‌های داستانی از منابع معتبر عاشورا شناخته شده‌اند، در حالی که کاملاً غیر معتبر هستند. یکی از گزارش‌های داستانی موجود از واقعه عاشورا، گزارش ابن اعثم در الفتوح است.

#### ۱-۲-۲. بررسی اخبار ابن اعثم کوفی

یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین گزارش‌ها از واقعه قیام امام حسین (ع)، گزارش ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ق) در الفتوح است. این گزارش، مفصل و در چارچوب مقتل ابومخنف است و گاه الفاظ و عبارات آنها نیز یکسان است اما در برخی موارد افزوده‌ها و کمبودها و تفاوت‌هایی با آن دارد. ابن اعثم منابع خود را ذکر نکرده، به همین دلیل معلوم نیست مطالب خود را از متن دیگران فراهم کرده است یا روایت راویان.

اما آنچه از بررسی و مقایسه مطالب فتوح با مقتل ابومخنف به دست می‌آید این است که وی همان روایت ابومخنف را از زبان قصه گوینان نقل کرده بی آنکه بداند آن روایت از ابومخنف است. گزارش ابن اعثم کاملاً داستانی و در برخی موارد افسانه‌گون است و این بزرگ‌ترین نقطه ضعف گزارش او به شمار می‌رود؛ زیرا داستان سرایان در تاریخ اسلام به جعل و تحریف متهم هستند و گفتارشان نیز خالی از دقت است.

#### ۱-۲-۲-۱. وجود اخبار جعلی و تحریف شده

در گزارش ابن اعثم خواب‌هایی نقل شده که در گزارش‌های دیگر وجود ندارد و این همه خواب، خود گویای داستانی بودن کتاب اوست. خواب‌هایی که در گزارش ابن اعثم آمده و در منابع قبل از او نیست عبارتند از:

**الف) خواب یزید:** یزید به مردم شام که برای تهنیت و تعزیت پیش او آمده بودند، گفت: ما یاران حق و یاوران دین هستیم. ای مردم شام! بر شما بشارت باد که حق همیشه نزد شما است، به زودی بین من و مردم عراق جنگی صورت خواهد گرفت. من در خواب دیدم که بین من و آنها نه‌ری از خون تازه جاری است و من هر کاری کردم نتوانستم از آن بگذرم تا این که عبیدالله بن زیاد آمد و پیش روی من از آن گذشت و من به او نگاه می‌کردم.



مردم شام اعلام آمادگی کردند که یزید هر جا خواست آنها را بفرستد، سپس یزید اوصاف بسیار نیکویی برای معاویه برشمرد، ناگهان از آخر مجلس صدایی بلند شد که: «دروغ می‌گویی ای دشمن خدا! به خدا هرگز معاویه چنین اوصافی نداشت. این اوصاف و اخلاق مخصوص رسول الله(ص) و اهل بیت(ع) اوست، نه اوصاف تو و معاویه»، آن‌گاه مردم پریشان شدند و هرچه گشتند آن مرد را نیافتند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۵).

لازم به ذکر است که این خواب در منابع اصلی اخبار و روایات عاشورا موجود نیست.

ب) خواب امام حسین(ع): ابن اعثم کوفی در بخشی دیگر از کتابش چنین می‌نویسد: «حسین؛ جد، پدر، مادر و برادرش حسن(ع) را در خواب دید که به او می‌گفتند: ای حسین! تو به زودی نزد ما می‌آیی. آن‌گاه حسین به خواهرش گفت: به خدا آن کار (شهادت) نزدیک است و شکی در آن نیست (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۵).

وی چندین خواب دیگر نیز از امام حسین(ع) نقل می‌کند که در هیچ یک از منابع معتبر عاشورا وجود ندارد.

#### ۱-۲-۲. وجود اخبار متناقض و سیاسی

گزارش‌های ابن اعثم دارای مطالبی متناقض و در مواردی غیر قابل باور است که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. اگر گزارش او نقلی می‌بود، اندکی پذیرفتنی می‌نمود؛ چون روایات متعارض در چنین کتاب‌هایی موجود است و معمولاً گزارش گران نقلی به تناقض روایات چندان توجه ندارند و فقط آنها را جمع‌آوری می‌کنند؛ اما گزارش او توصیفی است. بنابراین، تناقض در آن توجیه‌پذیر نیست. تناقض‌ها و مطالب غیر قابل باور در گزارش ابن اعثم به قرار ذیل هستند:

### الف) شورش بنی عدی

«ولید، حاکم مدینه، بعد از رفتن عبدالله بن زبیر از مدینه، طرفداران او از جمله عبدالله بن مطیع و تعدادی دیگر را زندانی کرد. عشیره بنی عدی؛ یعنی خاندان عمر نزد عبدالله بن زبیر رفتند و بر زندانی شدن عبدالله بن مطیع، پسر عموی خلیفه دوم اعتراض کردند. او آنها را از برپا کردن فتنه نهی، و به ولید سخت اعتراض کرد. ولید گفت: زندانی شدن ابن مطیع به دستور یزید است و از عبدالله خواست تا نامه‌ای برای یزید بنویسد و از او بخواهد که او را آزاد کند و خود نیز قول داد نامه‌ای بنویسد تا از یزید دستوری برسد. عبدالله بن عمر پذیرفت؛ اما بنی عدی قبول نکردند و پس از حمله به زندان، وی را آزاد کردند» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱).

طبق این سخن بعد از خروج ابن زبیر و امام حسین(ع)، عبدالله بن عمر در مدینه بوده، در حالی که نقل مشهور تاریخ آن است که هنگام ورود امام به مکه، عبدالله بن عمر در مکه بوده است و آنچه از منابع بدست می‌آید موید این مطلب می‌باشد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۴۳، ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۰، ابن جوزی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۳۷، ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴۲، ابن عساکر، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۷۹).

### ب) آگاه شدن امام حسین(ع) از قتل مسلم، قبل از حرکت

ابن اعثم می‌نویسد: «امام حسین(ع) خبر شهادت مسلم را در مکه و پیش از حرکت به سوی عراق از کسی که از کوفه آمده بود، شنید و بعد از آن حرکت کرد» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۹).

این در حالی است که طبق نقل مشهور و صحیح منابع، مسلم در همان روز حرکت امام از مکه، قیام کرد و فردای آن روز به شهادت رسید.

### ج) نامه والی مدینه به امام(ع)

در فتوح آمده است که: سعید بن عاص، حاکم مدینه؛ به دست پسرش یحیی، نامه‌ای برای امام فرستاد و او را از رفتن به عراق بر حذر داشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۵).

این گزارش نیز کاملاً اشتباه است؛ زیرا سعید مدت‌ها پیش مرده بود و پسرش عمرو که والی مکه بود، برادرش یحیی بن سعید را با آن نامه نزد امام فرستاد.

#### د) حفر چاه در کربلا

در فتوح آمده است که: «ابن زیاد برای عمر سعد نوشت: به من خبر رسیده که حسین چاه کنده است، پس جلوی کار او را بگیر و نگذار قطره‌ای از آب فرات به او برسد» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۹).

این قضیه (کندن چاه) نیز واقعیت ندارد و فقط در گزارش ابن اعثم و بعدها در ناسخ التواریخ با تفصیل بیشتر آمده است. در ناسخ التواریخ آمده که: «امام چاهی کند و همه یاران از آن سیراب شدند و دوباره چاه خشک شد» (ایزدپناه، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹۵). بی تردید این داستان نیز مثل بسیاری از مسائل دیگر، محصول خیال پردازی‌های قصه گوینان است.

#### ح) اشاره به خلفای راشدین

باید گفت که گزارش‌های ابن اعثم کاملاً رنگ کلامی دارد. برای مثال در این گزارش آمده است که محمد بن حنفیه به امام حسین (ع) پیشنهاد کرد که از شهری به شهر دیگر برود و نمایندگان خود را به سوی مردم بفرستد، اگر مردم او را پذیرفتند چه خوب. در ادامه آمده است که ابن حنفیه می‌گوید: «فَاقَمْتُ فِيهِمْ بِمَا يَقُومُ النَّبِيُّ (ص) وَ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَتُوفَاكَ اللَّهُ».

اما این قسمت در روایت‌های دیگر موجود نیست، در حالی که سخنان ابن حنفیه در همه روایت‌ها با کمترین تفاوت آمده است. همچنین اصطلاح «خلفای راشدین» که دوبار در این قسمت آمده (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰ و ۳۴) در زمان حسین بن علی (ع) رایج نبوده است، زیرا یک اصطلاح کلامی متأخر است.

از طرفی در گزارش‌های قبل از ابن اعثم همچون گزارش ابومخنف، ابن سعد، دینوری، بلاذری، واقدی، ابو معشر، یعقوبی و طبری نیز این تعبیر نقل نشده است. بعید

است که امام حسین(ع) و محمد بن حنفیه که حوادث بعد از سقیفه را شاهد بوده‌اند، خلفای قبل از حضرت علی(ع) و یا دو خلیفه اول را «راشد» بدانند.

#### و وصیت امام(ع) به محمد حنفیه

آنچه در گفتگوی محمد حنفیه با امام حسین(ع) در سحرگاه حرکت از مدینه، آمده که در همه روایت‌ها تقریباً به طور مشابه نقل شده است، ولی در ذیل این گفتگو در گزارش ابن اعثم مطلبی آمده است که در منابع دیگر قبل از این کتاب وجود ندارد. امام در پایان این صحبت، به محمد بن حنفیه گفت: ای برادر! تو باید در مدینه بمانی و چشم من باشی تا هیچ چیز از کارهای ایشان از من پوشیده نماند، پس از آن حسین(ع) دوات و بیاضی خواست و وصیت نامه‌ای نوشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۰).

وصیت به محمد حنفیه و این سخن امام(ع) که فرمود: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً بل انما ارید طلب الاصلاح فی امه جدی...». فقط در گزارش ابن اعثم آمده، با اینکه سخنان و پیشنهاد محمد حنفیه به امام در همه منابع پیش گفته به صورت یکسان نقل شده است؛ این وصیت امام به ابن حنفیه و دستور ماندن او در مدینه فقط در فتوح ابن اعثم وجود دارد و از قرن هفتم به بعد در گزارش‌های دیگر همچون مقتل خوارزمی، مناقب ابن شهر آشوب، لهوف سید بن طاووس، مثیر الاحزان ابن نما و کشف الغمه اربلی نقل شده است.

این وصیت از چند جهت قابل تردید است و بعید نیست که این قسمت توسط هواداران مختار؛ یعنی کیسانیه یا عباسی‌ها که خلف کیسان بوده‌اند، جعل شده باشد تا امامت محمد بن حنفیه را ثابت کنند و او را طبق این وصیت، جانشین امام بدانند. عنوان «خلفاء الراشدین» نیز نشان می‌دهد که این فکر شیعی نیست و جمله «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً فی الارض بل ارید طلب الاصلاح فی امه جدی...» هرچند محتوای خوبی دارد؛ اما چون ضمن وصیت به محمد بن حنفیه آمده، نمی‌توان آن را به امام نسبت داد، به خصوص اینکه از ظاهر سخن پیداست که آن حضرت(ع) به قصد قیام در برابر یزید از مدینه خارج شد، در حالی که خارج شدن وی از مدینه به قصد پناه بردن به کعبه بوده است.

بنابراین درستی انتساب این سخن به امام نیز قابل تردید است؛ البته محتوای سخن صحیح است و کاملاً با قیام امام حسین(ع) و حرکتش از مکه به سوی عراق هم‌خوانی دارد.

### ۱-۲-۳. بررسی اخبار مسعودی

کتاب «اخبار» مسعودی بر خلاف دیگر مصادر جز در موارد خاص، همواره نقل‌های مورد اطمینان دارد، مانند آن چه می‌نویسد: «قاتلان امام حسین(ع) همه از اهل کوفه بودند و اهل شامی در میان آنها نبود». همچنین می‌نویسد: «عمر بن سعد به تعدادی از یارانش دستور داد تا پیکر امام(ع) را لگدمال سُم ستوران کنند و فردای آن روز قومی از غاضریه از بنی اسد پیکر امام(ع) و یارانش را به خاک سپردند» (مسعودی، ۱۹۷۰م، ج ۳، ص ۶۴).

ولی باید گفت که با توجه به اختلاف اقوال در باب کوفی و شامی بودن قاتلان حضرت، اطمینان خبر مسعودی با توجه به شخصیت قابل اعتماد وی و خصوصیات او در نقل اخبار، امری قابل قبول است؛ زیرا مسعودی ضمن رعایت بی‌طرفی و عدم گرایش خاص و پیش‌داوری در نقل حوادث، گرایش قوی به اهل البیت(ع) و علویان و ائمه شیعه بویژه حضرت امیر(ع) نشان می‌دهد و مکرراً از زبان خود یا قول دیگران مثل ابن عباس و سعد ابی وقاص فضائل و مناقب حضرت را نگاشته است (مسعودی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۲۵ و ۳۶ و ۴۳۰).

وی مکرر به وصیت امام علی(ع) اشاره دارد (مسعودی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۲۱ و ۸۱) و یا کلمه علیه السلام (مسعودی، ۱۹۷۰م، ص ۱۳۹ و ۲۳۸ و ۲۵۰ و ۲۵۶) و یا امیرالمؤمنین (مسعودی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۴۱۶؛ ج ۴، ص ۱۳۶) یا هر دو را با هم تصریح کرده است (مسعودی، ۱۹۷۰م، ص ۲۳۴ و ۲۴۵).

وی مکرر در مقابل منکران فضائل و مناقب علی(ع) و ائمه شیعه درصدد پاسخ‌گویی به شبهات آنان برآمده است. از طرفی مسعودی شیعی امامی است.<sup>۴</sup> او همان‌طور که در گذشته اشاره شد، قیام امام حسین(ع) را بطور خلاصه در ضمن دوران خلافت یزید آورده است.

در کتاب مروج الذهب واقعه قیام حضرت را تحت عنوان موضوعی واحد به نام «ذکر مقتل حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام» به تصویر کشیده که یکی از معتبرترین اسناد تاریخی قیام امام حسین(ع) می باشد که می توان به نظرات نویسنده آن اعتماد کرد و از اخبار ناصحیح عاری است.

او چون قصد نگارش تاریخ عمومی را داشته، از شرح جزئیات حوادث خودداری کرده و این همان حُسن پژوهش های تاریخی اوست. با این توضیحات می توان اعلان کرد که خبر فوق، قابل اعتماد می باشد. البته چنین پذیرشی از اخبار مسعودی بدان معنا نیست که هرچه از مطالب تاریخی راجع به امام حسین(ع) توسط مسعودی نقل شده، قابل نقد نیست، بلکه اگر قرائن و شواهد دال بر نقض آن باشد، می توان آن را نپذیرفت.

#### ۲. آسیب های متنی اخبار عاشورا

آسیب های متنی به آن دسته آسیب هایی اطلاق می شود که ناظر به الفاظ، جملات و محتوای اخبار عاشورا می باشد. به عبارت دیگر در این نوع از آسیب ها یا الفاظ به کار رفته در اخبار از آسیب برخوردار شده که در غالب موارد تصحیف در متون می باشد و یا محتوای جملات بکار رفته در اخبار در معرض آسیب جدی مثل نقل به معنای فراوان و ... قرار گرفته که خود به انواع مختلفی تقسیم می گردد.

#### ۱-۲. آسیب های متنی - لفظی اخبار عاشورا

یکی از گونه های این نوع نقد که در اخبار عاشورا معمولاً به چشم می خورد، مسئله تصحیف می باشد که تشخیص و تصحیح آن نیاز به مطالعه دقیق و تسلط و احاطه به متون هم سطح هر روایتی دارد که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

**الف)** دینوری در جریان سیر حرکت امام بعد از منزل زباله می نویسد: «آنگاه (حضرت) رفت تا آنکه به بطن العقیق رسید. در آنجا مردی از بنی عکرمه با او دیدار کرد و خبر داد که ابن زیاد در کمین او میان قادسیه تا عذیب را لشکر چیده است ...» (دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۸).

باید گفت که در این روایت تصحیف اتفاق افتاده و محل وادی عقبه به اشتباه به وادی العقیق تصحیف شده است (طبری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۱۲)؛ زیرا طبق بررسی سیر حرکت امام حسین(ع)، پی‌گیری حرکت امام توسط دینوری در اخبار الطول بعد از منزل زباله، منزل وادی عقیق ذکر گردیده و اگر وادی عقیق درست باشد، بدان معنی است که حضرت پس از منزل زباله سوی مکه بازگشتند زیرا وادی عقیق به مکه نزدیکتر است و این در حالی است که حضرت سمت عراق در حال حرکت بودند و از طرفی هیچ یک از مورخین منزل بعد از زباله را در سیر حرکت حضرت بطن عقیق ذکر نکرده است، بلکه همگی بطن العقبه را ذکر نموده‌اند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۰۳؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۵).

ب) دینوری می‌نویسد: «مسلم بن عقیل در روز سه‌شنبه، سه روز گذشته از ذی الحجه سال شصت، یعنی سالی که معاویه در آن سال مرد، به شهادت رسید» (دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۲).

در خصوص این خبر نیز به نظر می‌رسد که عبارت فوق دچار تصحیف شده، زیرا مشهور و صحیح این است که حضرت(ع) روز سه‌شنبه هشتم ذی الحجه سال شصت، مکه را به سوی عراق ترک کردند.

گذشته از شهرت تاریخی، قوی‌ترین دلیل این مطلب، سخن امام حسین(ع) در نامه دوم به مردم کوفه است که در آن چنین می‌نویسند: «من روز سه‌شنبه، هشت روز گذشته از ذی الحجه از مکه به سوی شما حرکت کردم» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۰۱). دو روایت نیز از امام صادق(ع) نقل شده که می‌گوید: «امام حسین(ع) روز ترویه از مکه بیرون رفتند» (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۵).

بنابراین قول دینوری در خصوص عبارت «سه روز گذشته» اشتباه است و به نظر می‌رسد که به جای سه، باید هشت باشد یعنی اینکه (ثلاث) تصحیفی از (ثمان) بوده باشد که وقوع چنین امری ممکن است.

## ۲-۲. آسیب‌های متنی - معنایی اخبار عاشورا

آسیب‌های متنی غیرمرتبط با تغییر الفاظ، گونه‌های زیادی دارد که مربوط به تغییر محتوا می‌باشد و چه بسا به خاطر نقل معنی عمدی یا سهوی، موضوعی متفاوت نقل شده است که ارزیابی آنها با معیارهای فقه الحدیث مانند موارد ذیل ممکن است:

### ۲-۲-۱. مخالفت برخی اخبار عاشورا با عقل سلیم

عقل، قوه‌ی تشخیص درست و نادرست و وسیله‌ی سنجش صحیح از سقیم و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراغی روشن در مسیر حیات بشر قرار دارد تا راه را از چاه تمییز دهد. قرآن کریم ضمن آیات مبارکش بارها انسان را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند.<sup>۵</sup>

روایات متعددی نیز در ستایش از عقل و تحریک به تفکر از معصومان(ع) نقل شده که دلالت بر اهمیت موضوع عقل و تفکر دارد. به عنوان نمونه امام صادق(ع) فرمودند: «الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ح ۲۴).

بر این اساس، یکی از شیوه‌های رویارویی با نمونه‌های تحریف در مسئله عاشورا، تمسک به عقل در مقام ثبوت است. بدین گونه که آیا طرح و نقل هر حادثه، تألی فاسد عقلی دارد یا خیر؟ بحث از این دیدگاه در همه حوادث تاریخی کاربرد قوی و مفید دارد، زیرا با میزان و معیار عقل می‌توان بسیاری از اقوال تاریخی را تحلیل کرد. در ادامه به ذکر نمونه‌های از تحریفات معنوی اخبار عاشورا که با عقل سلیم مخالف است می‌پردازیم:

**الف) ابن سعد می‌نویسد:** «علی بن الحسین(ع) گفت: مردی از کوفیان مرا پنهان کرد و مقدم مرا گرامی داشت و در خدمت من بود، او هرگاه خارج یا داخل می‌شد، گریه می‌کرد تا اینکه با خودم گفتم: اگر کسی اهل نیکی و وفاداری باشد تنها همین مرد است تا اینکه منادی ابن زیاد ندا داد که هر کس علی بن الحسین(ع) را پیدا کند و بیاورد، سیصد هزار درهم جایزه دارد. به خدا سوگند آن مرد نزد من آمد و در حالی که می‌گریست، دستم را به گردنم بست و می‌گفت: می‌ترسم. آنگاه مرا دست بسته برد و به آنها تحویل داد و سیصد درهم را گرفت» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۲).



در نقد مطلب یاد شده باید گفت که عقل سلیم از پذیرش چنین خبری خودداری می‌نماید زیرا این خبر چنین وانمود می‌کند که امام تنها به فکر خویش بوده و به مشکلات عمه‌ها، خواهران و فرزندان کوچک و دیگر اسیران توجه ندارند؛ زیرا نزد آن مرد احساس امنیت و آسایش داشته است. علاوه بر آنکه امام(ع) سالار قافله بوده و بدون شک از سوی نگهبانان ابن زیاد به شدت محافظت می‌شده و به خاطر اهمیتی که داشتند، لحظه‌ای از چشم آنان دور نبود، بنابراین با عقل سازگار نیست که کسی توانسته باشد به راحتی ایشان را بگیرد و از قافله پنهان سازد.

از طرفی این روایت امام را شخصی وانمود می‌کند که از نیت فرد بی‌اطلاع است و چطور حضرت به آن فرد کوفی اعتماد می‌کند، در حالی که کوفیان پیشینه دغل و فریب و نیرنگ دارند.

همچنین باید توجه داشت که این روایت مرسل می‌باشد و تنها ناقلش ابن سعد است و هیچ مورخی از اهل سنت و شیعه آن را نقل نکرده. در ضمن از ظاهر روایت برمی‌آید که امام یک روز یا بیشتر در منزل مرد سپری کرده است، در حالی که ترتیب وقایع مربوط به حضور کاروان در کوفه بطور کلی با این روایت مخالف است، زیرا دیدار آنها با ابن زیاد در همان روز ورود به کوفه صورت گرفت و ورود آنها به زندان در همان روز آغاز شد. در این صورت چطور امکان دارد آن مرد توانسته باشد امام را پنهان کرده باشد.

#### ۲-۲-۲. مخالفت برخی اخبار با احادیث و سیره قطعی معصومان(ع)

احادیث و سیره قطعی معصومان(ع) پس از قرآن کریم معیار سنجش احادیث یا اخبار مشکوک می‌باشد. سدیر بن حکیم صیرفی از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: «لا تصدق علینا الا ما وافق الله و سنته نبیه(ص)» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۸۹). و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «به خدا سوگند خداوند برای کسی اختیاری در پیروی از غیر ما قرار نداده است، همانا چیزی که موافق ماست مخالف دشمنان ماست و چیزی که در گفتار و رفتار موافق دشمنان ماست از ما نیست و ما از آنها نیستیم» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۸۵).

از جمله روش‌های مهم در بررسی احادیث و اخبار عاشورا سازگاری یا عدم سازگاری آنها با اخبار مآثور، معتبر و مقبول می‌باشد؛ چنانچه خبری با احداث معتبر و مقبول سازگاری نداشته و در تضاد باشد حتی در صورت استفاده درست و صحیح، مورد پذیرش نخواهد بود.

سید بن طاووس می‌نویسد: «آنگاه که برای غارت خیام حسین (ع) آمدند، پیراهنش را اسحاق بن حویه حضرمی برداشت و چون آن را پوشید به پیسی مبتلا شد و همه موهای بدنش ریخت، ... شلواریش را بحر بن کعب تیمی ملعون برداشت که برای مدتی زمین گیر شد، عمامه‌اش را اخنس بن مرثد بن علقمه حضرمی برداشت و همین که بر سر بست کودن شد، انگشترش را بجدل بن سلیم کلبی برداشت و انگشتان او را با انگشتری قطع کرد...» (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۴؛ قمی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۲).

در نقد و نادرستی گزارش پیش باید گفت که در برخی از اخبار و روایات که در منابع اصلی اخبار عاشورا ذکر گردیده، خلاف آن آمده است مانند آنکه صدوق در امالی خود می‌فرماید: «محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم که انگشتری حضرت حسین (ع) به چه کسی رسید و شنیده‌ام در میان اشیاء به غارت شده به یغما رفته است؟ امام (ع) فرمود: چنان نیست، بلکه حضرت آن را به پسرش امام سجاد (ع) سپرد و خود انگشترش را در انگشت او کرد و کار امامت را به او واگذار کرد، همچنان که رسول خدا (ص) به حضرت امیر واگذار و حضرت امیر (ع) به امام حسن (ع) و او به امام حسین (ع).

پس آن انگشتری بعد از پدر پدر من، به پدرم رسید و او نیز به من سپرد و اینک نزد من است و من هر جمعه آن را در انگشتم می‌کنم و با آن نماز می‌خوانم (ابن بابویه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۸).

## ۲-۳. مخالفت برخی اخبار عاشورا با مؤیدات مسلم تاریخی

محتوای برخی از اخبار عاشورا با مسلمات تاریخی سازگار نیست که نمونه‌هایی از آن چنین است:

**الف)** شیخ صدوق می‌نویسد: یکی از لشگریان عمرسعد به نام اشعث بن قیس کندی آمد و گفت: ای حسین، تو کدام حرمت را از سوی پیامبر(ص) داری که دیگران ندارند؟ امام(ع) فرمود: این آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ...» (آل عمران: ۳۳) و افزود: همانا محمد(ص) از خاندان ابراهیم است و عترت هدایت‌گر از خاندان محمدند.

سپس امام(ع) فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: محمد بن اشعث. امام سر به آسمان بلند نمودند و فرمودند: پروردگارا در همین روز خواری و ذلت را به محمد بن اشعث نشان ده و از امروز به بعد هرگز او را عزیز مگردان. در این هنگام محمد احساس ناراحتی کرد و برای خالی کردن معده از لشگر بیرون رفت و خداوند کژدمی را بر او چیره ساخت و او را گزید و او با عورت آشکار مرد» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۴). ولی به نظر می‌رسد که مؤیدات تاریخی عدم صحّت این خبر را روشن می‌سازد؛ زیرا:

۱- محمد بن اشعث پس از عاشورا زنده بود. او همان کسی است که فرماندهی نیروهای ابن زیاد را در رویارویی با عبدالله بن عقیف ازدی و جماعت ازد که از وی دفاع می‌کردند بر عهده داشت (ابن نمای حلی، بی‌تا، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲).

۲- محمد ابن اشعث تا پس از قیام مختار زنده بوده و از چنگش گریخت و به مصعب بن زبیر پیوست و در جنگ میان سپاه مصعب و مختار کشته شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۳۸۲؛ دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۳۰۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۶۹).

**ب)** بلاذری می‌نویسد: «فراس بن جعد بن هبیره فخرومی با حسین(ع) همراه بود. او می‌پنداشت که با امام مخالفت نمی‌شود، اما چون دشواری کار را دید، ترسید و حسین(ع) به او اجازه بازگشت داد و او شبانه بازگشت» (بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۸). در نقد این خبر باید گفت که در هیچ یک از کتب تاریخی و رجالی نیامده که جعد بن هبیره مخزومی فرزندی به نام فراس داشته و آمده است که او دو فرزند داشته یکی یحیی که روایتی از امام حسین(ع) دارد و از راویان غدیر است، دیگری عبدالله که

قهندر و بخش‌های بسیاری از خراسان را گشود (نمازی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۱).

گویند پسر دیگری هم به نام عمر داشته و اگر فرض کنیم آن طور که بلاذری گفته جعده بن هبیره مخزومی فرزندی به نام فراس داشته و در هنگام سختی از امام(ع) دست کشیده باشد، چنین امری بسار بعید است؛ زیرا جعده بن هبیره پسر ام هانی دختر ابوطالب است و جعده پسر عمه امام(ع) می‌شود، بنابراین فرزند او با امام خویشتاوندی نزدیک دارد، تا آنجا که خود بلاذری نقل می‌کند، بنی جعده از اهل معرفت نسبت به اهل بیت و از شیعیانشان بودند (بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۶).

همچنین جعده و فرزندانش به شجاعت، قدرت و نیرومندی در جنگ و کارهای دشوار شهرت داشتند و هیچ موضع‌گیری سستی از آنها دیده نشده و هیچ گاه ترس از دشمن آنان را زبون نکرده است. پایمردی جعده در جنگ مشهور است؛ بطوری که عتبه بن ابن سفیان به وی می‌گوید: این پایمردی در جنگ را از دایات علی(ع) داری و جعده می‌گوید: «اگر تو نیز دایی‌ای مانند دایی من داشتی، پدرت را فراموش می‌کردی» (نمازی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۰؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۳).

## ۲-۴. مخالفت برخی اخبار با مقام و منزلت امام معصوم(ع)

برخی از احادیث و اخبار عاشورا، با مقام امامت سازگاری ندارد و پذیرفتن آنها ممکن نیست؛ زیرا در طول تاریخ همواره مغرضانی بوده و هستند که تلاش می‌کنند برای جلوگیری از اشتیاق و عطش بشر نسبت به معارف اولیه اسلامی از جمله امامت، با تفسیرهای غلط، افکار و عقاید خرافی را به دین انتساب دهند که بیشترین آنها در این زمینه از ناحیه یهود و سپس بواسطه مسیحیت صلیبی و سلاطین اموی و مروانی و عباسی رخ داده است که از جمله آنها تحریف حقایق ناب مربوط به مقام و منزلت امام معصوم و اهل بیت(ع) ایشان می‌باشد.

ایشان در این جهت اخباری را نقل می‌نمایند که نظر هر مخاطبی را با خواندن آن نسبت به امام خاندان پاک و مطهر آنان و جایگاه بلند آن در اصول اعتقادی تشیع خدشه‌دار می‌کند. در میان اخبار عاشورا نیز در برخی موارد اخباری هست که با کمی

تأمل می‌توان دریافت، پذیرش آن اخبار منجر به کاسته شدن از منزلت والای خاندان اهل بیت عصمت و طهارت می‌شود؛ مانند آنکه طبری در جریان سخنرانی امام حسین(ع) پیش از نبرد می‌نویسد:

«خواهران حضرت فریاد برآوردند و گریه سر دادند، دخترانش هم با صدای بلند گریستند. حضرت برادرش عباس و پسرش علی را فرستاد و به آن دو فرمود: آرامشان کنید که به جانم سوگند پس از این بسیار خواهند گریست. چون برای ساکت کردن زنان رفتند، حضرت فرمود: خداوند ابن عباس را خیر دهد! راوی می‌گوید: حضرت این جمله را هنگام شنیدن گریه زنان گفت؛ چرا که ابن عباس از قبل، وی را از همراه بردن زنان به کربلا، نهی کرده بود» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۶۵).

ملاحظه شود که چنین پنداری در خصوص امام(ع) صحیح نیست؛ زیرا از خبر طبری چنین بر می‌آید که گویی امام(ع) در لحظه فریاد و گریه خواهران و دختران، از همراه آوردن زنان پشیمان شده و ابن عباس را به یاد می‌آورد که از وی خواست زنان را با خود نبرد؛ ولی چنین گمانی درست نیست چرا که امام معصوم(ع) جز حق و صواب انجام نمی‌دهد. آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه تصریح می‌کند که زنان را برای امتثال امر خداوند و رسولش می‌برد. آنجا که فرمود: «به من فرموده است رسول خدا(ص) که خداوند می‌خواهد آنها را اسیر ببیند» (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷).

بنابراین این خبر با شأن و منزلت حضرت که حجت خداوند بر زمین می‌باشد سازگار نیست. او فرزند همان پیغمبری است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳).

## ۲-۵. نقش ارباب مقاتل در تحریف وقایع عاشورا

یکی از مشکلاتی که در تاریخ‌نگاری وجود دارد این است که مؤلفان کتب تاریخی رسمی و حکومتی همانند طبری، ابن عساکر، ابن حمدان خصیبی و... از آنجا که مجبور بوده‌اند ملاحظه حاکمان و اربابان قدرت را داشته باشند، لذا در نقل وقایع مربوط به حادثه کربلا، به بیان همه مطالب نپرداخته و برای حفظ جایگاه خود عموماً تحریفاتی را ایجاد یا برخی مطالب را حذف کرده‌اند.

از این روی اگر بخواهیم به دنبال مطالبی باشیم که در حقایق را بطور واقعی و خوب نوشته باشد و از موضع صحیح به حادثه کربلا نگریسته باشد، می‌بایست به کتاب‌هایی مراجعه شود که حالت رسمی و حکومتی نداشته و مؤلفان آنها افراد مشهوری نبوده باشند. بنابراین اگر کسی اخبار عاشورا را در آینه مکتب خلفا بررسی نماید و آن را در کتاب‌هایی چون البدایه و النهایه ابن کثیر، الکامل ابن اثیر، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر مطالعه کند، برداشت او از حماسه حسینی بسیار نارسا و تحریف‌آمیز خواهد بود (صحتی سردرودی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۴).

به عنوان مثال، به نمونه‌هایی از گزارش تاریخ طبری که همسو با اهداف و امیال و سیاست‌های حاکمان وقت می‌باشد، اشاره می‌شود:

**الف) طبری از ابی مخنف از حمید بن مسلم نقل می‌کند، پس از آنکه سر امام حسین(ع) را در مقابل ابن زیاد در کوفه نهادند، او با چوب دستی خود بر دندان‌های آن حضرت کوبید؛ در این میان زید بن ارقم برخاست و ضمن اعتراض گفت: «به خدا پیامبر(ص) را می‌دیدم که بر این دو لب بوسه می‌زد و ابن زیاد گفت: اگر پیر و خرفت نشده بودی گردنت را می‌زدم» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۳۴؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۹).**

و در روایتی دیگر می‌نویسد: «ابن زیاد با چوب دستی بر سر مبارک حضرت می‌زد و از آن میان «ابوبرزه اسلمی» فریاد زد که چوبت را به یکسو بر، به خدا بارها دیدم که دهان پیامبر(ص) بر دهان او بوسه می‌زد» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۴۷؛ بلاذری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۳).

این در حالی است که وی مشابه این حادثه را در مورد مجلس یزید نیز نقل کرده اما اولاً فقط به ذکر یک روایت اکتفا نموده و ثانیاً بیشتر به بیان مناقب یزید و رفتار مسالمت‌آمیز وی با اهل بیت(ع) می‌پردازد و می‌گوید: «یزید دستور داد هرچه از زن‌ها گرفته‌اند، دو برابر به آنها بدهند» و یا اینکه هنگامی که هند، همسر یزید از جریان اسارت اهل بیت(ع) آگاهی یافت، به وی گفت: «بر پسر پیامبر(ص) و نخبه قریش فغان کن و سیاه بیوش که ابن زیاد شتاب کرد و او را کشت، که خدایش بکشد» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۴۵ و ۳۴۷).

قابل ذکر است که اینگونه اخبار در تاریخ‌های غیرشیعی بسیار است و نقل اینگونه اخبار و روایات به ویژه در تاریخ طبری بی‌ارتباط با دیدگاه سیاسی طبری نیست؛ زیرا وی بنا به دیدگاه خود همیشه سعی در مراعات سلطه حاکم داشته و اوضاع زمانه نیز که تفکرات جانبدارانه از امویان را اقتضاء می‌کرد در این موضع‌گیری او بی‌تاثیر نبوده است.

ب) طبری روایتی را با سلسله سند هشام بن محمد کلبی از عبدالله بن یزید بن روح زنباع الجذامی از پدرش غاز بن ربیعہ جرش‌ی حمیری نقل می‌کند که: «چشم یزید اشک‌آلود شد و گفت: از اطاعت شما بی‌کشتن حسین هم خشنود می‌شدم، خدا پسر سمیه را لعنت کند. به خدا اگر کار وی به دست من بود می‌بخشیدمش، خدا حسین را رحمت کند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۰۷۰).

البته این احتمال نیز می‌رود که اینگونه اقدامات از سوی یزید تنها برای تظاهر باشد، اما در هر صورت نقل اینگونه اخبار از سوی طبری جای تأمل دارد. به نظر می‌رسد که هدف طبری در گزارش یاد شده، تطهیر یزید از آن فاجعه‌ای بود که بر جهان اسلام وارد کرده بود، زیرا دلایل متعددی وجود دارد که بر اقدامات عوام فریبانه و در عین حال خائنانانه او نسبت به اهل بیت (ع) دلالت دارد، مانند:

۱- آیا یزید همان کسی نبود که به عمرو بن سعید، دستور داد از شام به بهانه به جای آوردن حج با گروهی به مکه بیایند و مأموریت داد که حضرت (ع) را دستگیر کرده و نزد یزید برند و گرنه او را بکشند.

۲- آیا این سخن یزید را می‌توان نادیده گرفت که به امام سجاد (ع) گفت: «ای پسر حسین (ع)، پدرت با من خویشاوندی خود را بُرید و حق مرا نایده گرفت و در سلطنت من به نزاع با من برخاست، پس خدا با او چنان کرد که دیدی» (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

در مورد اخبار ابن حمدان خصیبی و ابن العربی و ابن تیمیه در باب عاشورا و نقد آنها نیز مطالب، نکات و دقائقی است که تفصیل آن در کتاب گونه‌های نقد و روش‌های حل تعارض در اخبار عاشورا آمده است (ر.ک: ملاکاظمی، ۱۳۹۰).

### نتیجه گیری

با توجه به جایگاه رفیع حادثه عاشورا در فرهنگ تشیع، تحقیق و بررسی اخبار و روایات بی شماری که در طول تاریخ اسلام به این حادثه اختصاص داده شده است، ضروری می باشد و با توجه به هدف ارزشمندی که در بررسی آسیب شناسی اخبار و روایات عاشورا دنبال می شود و آن معرفی چهره بی پیرایه و منزّه حادثه عاشورا به جهان اسلام بود، نتایجی که از این پژوهش حاصل می شود عبارت است از:

۱. آسیب های مربوط به اخبار عاشورا به دو گروه آسیب های صدور و متنی تقسیم می شود.

۲. آسیب های صدور به آسیب هایی اطلاق می گردد که به پایه و اساس صدور خبر بازمی گردد و با تبارشناسی خبر ارتباط تنگاتنگ دارد که البته خود به دو دسته آسیب های مربوط به منابع اخبار و آسیب های مربوط به راویان اخبار (آسیب های رجالی و سندی) تقسیم می گردد.

۳. آسیب های متنی به دو دسته لفظی و معنایی تقسیم می گردد.

۴. آسیب های متنی - لفظی در حیطه اخبار عاشورا که معمولاً در بررسی دقیق و تطبیقی منابع عاشورا به چشم می خورد، مسئله تصحیف است.

۵. آسیب های متنی - معنایی اخبار عاشورا نیز عبارتند از: مخالفت برخی اخبار با عقل سلیم، مخالفت با احادیث و سیره قطعی معصومین (ع)، مخالفت با مؤیدات مسلم تاریخی، مخالفت با مقام و منزلت معصومین (ع) و موضع گیری سیاسی ارباب مقاتل در تحریف اخبار عاشورا.

۶. باید توجه داشت بخشی از اخبار عاشورا که دستخوش تحریف قرار گرفته اند، به علت دخالت مسائل عقیدتی، فکری و سیاسی ارباب مقاتل مثل طبری و یا دیگر مورخان در نقل و روایت آنها بوده است.



## یادداشت‌ها

۱. طبری داستان فوق را در جای دیگر از عمار دهنی از ابی جعفر نیز نقل کرده است، ولی این عبارت یا عباراتی با این مفهوم در آن دیده نمی‌شود و بلکه آنچه او نقل کرده با این عبارت در تعارض است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۳).
۲. وی ابوبکر، محمد بن عبدالباقی بزاز است (ر.ک: ذهبی، ۱۹۵۷م، ج ۲۰، ص ۲۵).
۳. وی حسین بن فهم فقیه است. دار قطنی گوید: او قوی نیست (ر.ک: ذهبی، ۱۹۵۷م، ج ۱۳، ص ۴۲۷؛ خطیب بغدادی، بی تا، ج ۸، ص ۹۳).
۴. شاهد این مدعا، عناوین کتاب‌های وی است، مانند: «البيان في اسماء الائمة القطعية من الشيعة» و «الاستبصار في الامامة وغيره».
۵. ر.ک: (روم: ۲۴ - نحل: ۱۲ - عنكبوت: ۴۳)

## کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، عزالدین (۱۴۱۹ق)، *الفتوح*، بیروت: دارالعلم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۱ش)، *مقتل الحسین (ع)*، تهران: نشر هستی نما.
- ابن جوزی (۱۳۸۳ق)، *تذکرة الخواص*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبیر*، قم: آل البیت (ع).
- ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *اللہوف علی قتلی الطفوف*، نجف: دارالمطبعة الحیدریه.
- ابن عساکر، ابوالقاسم (بی تا)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النہایة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن نمای حلی، نجم‌الدین (بی تا)، *مثیر الاحزان*، قم: نشر امام مهدی.
- ایزدپناه، عباس (۱۳۷۴ش)، «تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی»، *خورشید شهادت*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).

- بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا)، *انساب الاشراف*، مصر: معهد المخطوطات العربیه.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، حافظ ابوبکر (بی تا)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالفکر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بیروت: دارالعلم.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۹۵۷م)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۵ش)، *عاشورا پژوهی*، تهران: خادم الرضا (ع).
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد جواد (۱۳۸۵)، *مع الרכب الحسینی من المدینه الی المدینه*، ترجمه عبدالحسین بینش، قم: زمزم هدایت.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۰۵ق)، *نفس المهموم*، قم: انتشارات بصیرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *کافی*، بیروت: دارالعلم.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۹۷۰م)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: منشورات الجامعه اللبنانیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۴ق)، *الارشاد*، قم: آل البیت (ع).
- ملاکاطمی، علی (۱۳۹۰ش)، *گونه های نقد و روش های حل تعارض در اخبار عاشورا*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نمازی شاهرودی، علی (بی تا)، *مستدرکات علم رجال*، تهران: شفق.